



واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی رحمته الله علیه

علی کارشناس^۱

مرتضی شیرودی^۲

مهدی گرامی پور^۳

چکیده

پیشینه بحث جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی به صدر اسلام بازمی‌گردد (پیشینه). از جمله مسائل اساسی در فقه نظام ولایی، نقش آرای عمومی در تشکیل نظام سیاسی اسلامی است (هدف). با وجود آنکه خداوند حاکم علی‌الاطلاق در نظام اسلامی خداوند متعال است، ولی اراده الهی بر آن تعلق گرفته که در مقام عمل ضمن نظامی طولی، به ترتیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سپس اوصیای ایشان و در عصر غیبت ولی فقیه حاکم نظام اسلامی باشند؛ از سوی دیگر، آرای عمومی نقشی مهم و اساسی در شکل‌گیری، تداوم و موفقیت حاکمیت سیاسی ایفا می‌کند (فرضیه). با توجه به مبانی فقه سیاسی شیعه، مشارکت سیاسی و بسترسازی برای حضور فعال مردم در عرصه‌های سیاسی-اجتماعی و تصمیم‌گیری‌های کلان اجتماعی از اهمیت بسزایی برخوردار است. علی‌رغم پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه، تاکنون پژوهش مستقلی برای جایگاه آرای عمومی در اعمال حاکمیت سیاسی مبتنی بر مبانی فقه سیاسی شیعه انجام نشده است. پرسش پژوهش حاضر این است که جایگاه آراء عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی چیست؟ (سؤال) روش پژوهش مبتنی بر روش استدلال است و اقامه برهان در قالب قیاس منطقی است (روش) و یافته مقاله چنین است که مردم در نظام سیاسی ولایی در دو مرحله نقشی مؤثر ایفا می‌کنند: نخست، مرحله آغازین شکل‌گیری

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه امام صادق علیه السلام.

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

۳. عضو هیئت علمی گروه فقه و مبانی حقوق دانشگاه قم.



اصل حکومت اسلامی در بیعت با ولی امر تجلی یافته و به ولایت وی فعلیت و تحقق خارجی می بخشد. دوم، مرحله بقای حکومت اسلامی و اعمال حاکمیت است که در این مرحله مردم با حضور مستمر در صحنه های گوناگون همچون انتخابات و ... علاوه بر مشارکت در اداره امور جامعه، اسباب حفظ و بقای حکومت اسلامی را فراهم می نمایند (یافته).

واژگان کلیدی: آرای عمومی، حاکمیت سیاسی، مشروعیت سیاسی، فقه سیاسی، مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی، امام خمینی علیه السلام.



بیان مسئله

مشارکت سیاسی مردم در فرآیند تصمیم‌گیری و مشارکت فعال آنان در ساختار قدرت سیاسی، مهم‌ترین ابزار و راهکار نظارتی آنان بر مسئولان و دولتمردان به شمار می‌آید؛ از سوی دیگر، مشارکت سیاسی رابطه‌ای تنگاتنگ با مشروعیت و کارآمدی نظام سیاسی دارد (رحمانی، ۱۳۹۴، ص ۴۵). مشروعیت در علوم سیاسی به معنای توجیه عقلانی اعمال قدرت حاکم است. در نظام سیاسی اسلام، منبع مشروعیت خداوند متعال است که حاکمیت مطلق جهان و انسان از آن اوست، اما مکاتب غیرالهی انسان را منبع اصلی مشروعیت می‌دانند و در این زمینه دچار اختلاف نظر هستند؛ از سوی دیگر، آرای عمومی به دلیل نقش مقبولیت‌زای خویش مورد تأکید فقه شیعه و نظام سیاسی اسلام است. این مسئله در مواردی همچون تأیید حاکمیت و قدرت سیاسی و نیز مشارکت در اداره جامعه اسلامی از طریق امر به معروف و نهی از منکر حاکمان در قالب «النصیحة لائمه المسلمین» و نیز شرکت در انتخابات برای تعیین سرنوشت جامعه اسلامی ظهور و بروز پیدا می‌کند؛ البته برخلاف نظام‌های دموکراتیک غربی، نقش مردم در نظام اسلامی صرفاً تأیید و حمایت حاکم و امام جامعه اسلامی است و هرگز به حاکمیت وی مشروعیت نمی‌بخشد. مشکل اصلی که ما را به سوی این پژوهش سوق داد، عبارت است از فقدان ادبیات جامع فقهی-سیاسی در تبیین نقش آرای عمومی در نظام ولایی و گمان اقتباس این شیوه از نسخه لیبرال دموکراسی غربی. این مسئله ما را بر آن داشت تا با تبیین ریشه‌های تاریخی نقش آرای عمومی در نظام ولایی-حاکمیتی کوتاه‌مدت پیشوایان دین علیهم السلام در صدر اسلام، جایگاه آرای عمومی را در ثبوت ولایت و حاکمیت سیاسی، اثبات و اعمال حاکمیت سیاسی (شامل مشروعیت سیاسی، قدرت سیاسی، مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی) تبیین نماییم که جای این پژوهش در تحقیقات انجام‌شده خالی به نظر می‌آید.



۱. مفاهیم و چهارچوب نظری

۱-۱. آرای عمومی

آرای عمومی همان نظر و رأی عامه مردم است که طرف‌داران لیبرالیسم آن را افکار عمومی تعریف کرده‌اند و برخی آن را «وجدان بیدار ملت» و برخی «قدرت سیاسی گمنام» می‌نامند (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷). در قانون اساسی، مراد از آرای عمومی آن سلسله افکار بررسی شده‌ای است که به نظر، آگاهی و اعتقاد مردم منتهی شده است و مردم بدان رأی داده‌اند (همان). در نظام سیاسی شیعه، آرا و نظرات عامه مردم از طرق گوناگون مانند بیعت، حق نظارت عمومی یا امر به معروف و نهی از منکر، خیرخواهی حاکم مسلمانان و ... ظهور و بروز می‌یابد (همان). از آنجا که آرای عمومی از خطا و اشتباه مصون نیست باید مرجعی معصوم در رأس جامعه قرار گیرد تا حق را تبیین نموده و از خلط حق و باطل جلوگیری نماید. این مرجع معصوم در فقه شیعه امام نام دارد که در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام، ولی فقیه جامع‌الشرایط جانشین ایشان در اعمال ولایت و حاکمیت است (جعفری، ۱۳۶۹، ص ۳۰۹).

مقصود از آرای عمومی در این پژوهش، اندیشه و آرای عمومی غالب بر جامعه است که در عرصه‌هایی همچون انتخابات و راهپیمایی و ... تجلی و ظهور می‌یابد.

۱-۲. حاکمیت سیاسی

حاکمیت^۱ به مفهوم اقتدار سیاسی برتر است و از مهم‌ترین ارکان سیاسی تشکیل‌دهنده جامعه است. درباره حاکمیت تعاریف گوناگونی ارائه شده است که به بیان دو تعریف بسنده می‌کنیم:

۱. قدرت، به وجودآورنده نظم عمومی است که مشروط به هنجارهای پسینی یا پیشینی نبوده و قدرتی بالاتر از آن وجود ندارد (آقابخشی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۱).

۲. قدرت برتر رهبری و فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق سایر اراده‌هاست.

1. sovereignty



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۹۷

بدون حاکمیت، کشور موجودیت ندارد و بدون کشور، حاکمیت مطرح نیست؛ ازاین‌رو، حاکمیت و کشور (مردم) با یکدیگر ارتباط متقابل دارند (قاضی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۸۷).

هرگاه حاکمیت در سطح بین‌الملل مورد شناسایی قرار گیرد، استقلال کشور را به ارمغان می‌آورد؛ ازاین‌رو، دخالت در امور کشور دیگر نقض حاکمیت آن کشور است. حاکمیت، امری دائمی، یکپارچه و غیرقابل تجزیه است. هر حاکمیتی برای اعمال قدرت خویش، نیازمند حکومت است و هر حکومتی منهای حاکمیت، محکوم به شکست است (جوان آراسته، ۱۳۷۹، صص ۲۴۵-۲۴۶). مقصود از حاکمیت سیاسی در این پژوهش، قدرت غالب سیاسی در کشور است به گونه‌ای که سایر عرصه‌های اجتماعی تحت این حاکمیت قرار می‌گیرد.

۳-۱. فقه سیاسی

فقه سیاسی از دو واژه فقه و سیاسی تشکیل شده است. فقه در لغت به معنای فهم عمیق، ادراک خفی، ریزی‌بینی (جزایری، ۱۳۹۱، ص ۱۷۶) و دستیابی به مجهولات با بهره‌گیری از معلومات (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۲) است و در اصطلاح عبارت است از علم به احکام فرعی اسلام از روی منابع و ادله تفصیلی آن (عاملی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹۰).

سیاست در لغت به معنای تأدیب و سرپرستی امور بوده و در اصطلاح هرگونه راهبرد، روش، مشی و تدبیر برای اداره امور جامعه توسط دولت است (آشوری، ۱۳۷۳، ص ۲۱۲).

فقه سیاسی شامل بخشی از مباحث فقهی-حقوقی است که تحت عنوان حقوق بین‌الملل، حقوق اساسی و مانند آن مطرح می‌گردد (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۵۰). فقه سیاسی در این پژوهش، فهم عمیق و مبتنی بر مبانی فقهی نسبت به اداره جامعه بر اساس ارزش‌های دینی است.



۴-۱. چهارچوب نظری و روش پژوهش

پیرامون نقش آرای عمومی در نظام ولایی دو نظریه وجود دارد: گروهی بر آن هستند که آرای عمومی ضامن مشروعیت نظام ولایی است و بدون آن نظام ولایی فاقد مشروعیت تلقی می‌گردد (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۲۳). گروه دیگر بر آن هستند که مشروعیت نظام الهی از ناحیه خداوند متعال است و آرای عمومی تنها در مقبولیت، تأسیس و استمرار بقای سیاسی نظام ولایی در عرصه اجتماعی نقش ایفا می‌کند (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۱۲۹). پژوهش حاضر مبتنی بر نظریه دوم است و در مباحث فقه نظام سیاسی اسلام، بطلان نظریه اول ثابت شده است. در تبیین نظریه اول باید گفت که مراد از نظام ولایی، نظامی است که در رأس آن ولی فقیه عادل و جامع‌الشرایط قرار دارد و جامعه اسلامی را بر اساس آموزه‌های قرآن و سنت راهبری می‌کند. جمهوری اسلامی نیز از دو واژه «جمهوری» و «اسلامی» تشکیل شده است؛ واژه «جمهوری» به معنای حاکمیت اراده مردم بر سرنوشت خویش است و واژه «اسلامی» به معنای آن است که تحقق اراده مردم بر اساس ضوابط و قوانین شرع مقدس اسلام است. ترکیب این دو واژه بیانگر «مردم‌سالاری دینی» است. در مردم‌سالاری دینی، رأی و اراده مردم در چهارچوب اسلام و قرآن مبنای تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب و گزینش حاکمان و مسئولان قرار می‌گیرد، درحالی‌که در دموکراسی‌های رایج دنیا، مبنای تصمیم‌گیری‌ها و مشروعیت حکومت حاکمان صرف آرای مردم است، آن‌هم مردمی که تنها به زندگی دنیا و ارضای هواهای نفسانی می‌اندیشند و لذا نفس اماره و خواسته‌های نفسانی تعدیل نشده‌اش بر مردم حکومت می‌کند. رهبر معظم انقلاب اسلامی مدظله‌العالی در این خصوص معتقد است که در منطق اسلام، اداره امور مردم و جامعه با هدایت انوار قرآنی و احکام الهی است. در قوانین آسمانی و الهی قرآن، برای مردم شأن و ارج معین شده است؛ مردم هستند که انتخاب می‌کنند و سرنوشت اداره کشور را به دست می‌گیرند.

«این مردم‌سالاری، مترقی‌ترین نوع مردم‌سالاری‌ای است که امروز دنیا شاهد آن



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۹۹

است، زیرا مردم سالاری در چهارچوب احکام و هدایت الهی است، انتخاب مردم است؛ اما انتخابی که با قوانین آسمانی و مبرای از هرگونه نقص و عیب توانسته است جهت و راه صحیحی را دنبال کند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۰/۵/۱۱).

بنابراین، یکی از اصول مردم سالاری این است که مردم نقش اساسی در ساختار نظام داشته باشند، به گونه‌ای که بدون ایفای نقش مردمی، نظام نه قابل تأسیس باشد و نه قابل دوام و بقا.

اگرچه مشروعیت ولایت ولی فقیه به نصب الهی است، اما او نمی‌تواند از هر راهی برای دراختیارگرفتن مسند حاکمیت بهره جوید، بلکه تنها راه پیش روی وی، مقبولیت مردمی است. می‌توان دلایل و مؤیدات متعددی بر این ادعا اقامه کرد؛ از جمله خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«...وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ...» (ق، ۴۵)

و تو به زور وادارنده آنان نیستی.

و نیز می‌فرماید:

«فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَّسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه، ۲۱ و ۲۲)

پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای. بر آنان تسلطی نداری.

توجه به سیره معصومان علیهم السلام نیز نشان می‌دهد که راه‌هایی نظیر خدعه و نیرنگ و نیز استیلای به قهر برای ولی امر مشروع نبوده و حرام است؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

«وَاللَّهِ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَذْهَىٰ مِنِّي وَلَكِنَّهُ يَغْدِرُ وَيَفْجُرُ وَلَوْ لَا كَرَاهِيَةُ الْغَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَذْهَىٰ النَّاسِ وَلَكِنْ كُلُّ غُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَكُلُّ فُجْرَةٍ كُفْرَةٌ وَلِكُلِّ غَادِرٍ لِّوَاءٌ يُعْرَفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهِ مَا أَسْتَغْفُلُ بِالْمَكِيدَةِ وَلَا أَسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ» (نهج البلاغه، ص ۳۱۸)

به خدا سوگند! معاویه زیرک‌تر از من نیست، ولی او حیله می‌ورزد و فسق و فجور مرتکب می‌گردد و اگر نبود زشتی حیله و فریب من زیرک‌ترین مردم بودم، ولی هر حیله‌گری فاجر است و هر فاجری کافر است و هر فریب‌کاری در روز قیامت پرچمی دارد که بدان شناخته می‌شود و به خدا سوگند! نسبت به حیله‌ها غفلت



نورزیدم و از سختی‌ها و شداید، چشم‌پوشی نکردم.

بنابراین، تنها راه مشروع باقی‌مانده همان تحصیل مقبولیت مردمی است. با این بیان، روشن می‌شود اهدافی که برای حکومت اسلامی ذکر می‌شود قابل دستیابی نیستند، مگر اینکه حکومتی با مقبولیت مردمی تشکیل شود؛ اهدافی نظیر رشد و تعالی معنوی شهروندان، ایجاد نظم و امنیت مناسب برای گسترش عدالت و دین، اجرای احکام دینی و توسعه دینی جامعه، همگی با اختیار و مشارکت افراد و جامعه قابل دستیابی است.

امیرمؤمنان علیه السلام، در خطبه شقشقیه که درباره خلافت پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن می‌گوید، پس از آنکه اصل مشروعیت خلافت دیگران را انکار می‌کند و مشروعیت خلافت الهی خویش را اثبات می‌کند، درنهایت می‌فرماید:

«وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارَّوْا عَلَى كَفَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبِ مَظْلُومٍ لَا لَقِيَتْ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا وَلَسَقِيَتْ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِهَا، وَلَا لَفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ عِنْدِي أَزْهَدُ مِنْ عَقْظَةِ عَنَزٍ؛ اما سوگند به آنکه دانه را شکافت و زندگان را آفرید، اگر حاضران حضور نمی‌یافتند و با وجود یارویاور حجت بر من اقامه نمی‌شد و ... همانا زمام خلافت را برگردنش رها می‌کردم و در پایان آن، همچون آغازش از خلافت چشم می‌پوشیدم و دنیای شما نزد من از عطسه بزی پست‌تر است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۲۵۶).

۲. پیشینه پژوهش

پیرامون جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی آثاری وجود دارد، ولی هیچ‌یک به تفکیک و تفصیل مرحله اثبات و ثبوت این جایگاه در نظام ولایی نپرداخته‌اند. برخی از این آثار به شرح زیر است:

پژوهشگر و سال پژوهش	عنوان پژوهش	یافته اجمالی پژوهش
محمد جواد نوروزی فرانی (۱۳۹۱)	شاخص ولایت‌مداری در نظام اسلامی	مسئله ولایت‌مداری در ابعادی همچون رهبری، اقتدار و مشروعیت و ساختار و رفتار قابل طرح است.



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۱۰۱

محمدحسین طالبی (۱۳۹۷)	نقش مردم در نظام سیاسی مردم سالاری دینی (اسلامی)	در نظام مردم سالاری دینی نقش مردم در حدوث و بقای نظام اسلامی است.
عبدالله حاجی صادقی (۱۴۰۰)	نقش ولایت محوری در استمرار نظام اسلامی و ولایی	در جریان انقلاب اسلامی، ولایت محوری، نظام ولایی را چهار دهه استمرار بخشید.
محسن اراکی (۱۳۸۱)	جایگاه مردم در تشکیل حکومت اسلام	قدرت به پشتوانه مردمی در حدوث و بقای حکومت اسلامی مؤثر است.

روش پژوهش حاضر، استدلال مبتنی بر برهان بر پایه قیاس منطقی است و با توجه به نظریه مردم سالاری دینی، جایگاه آراء عمومی در دو بخش قابل واکاوی است: نخست، مرحله ثبوت ولایت و تحقق حاکمیت سیاسی و دوم، مرحله اثبات و اعمال حاکمیت سیاسی. در ادامه مقاله به واکاوی این دو بخش می پردازیم.

۳. یافته های پژوهش

۳-۱. جایگاه آرای عمومی در ثبوت نظام ولایی و تحقق حاکمیت سیاسی
در این بخش با واکاوی آرای عمومی و حاکمیت سیاسی در فقه شیعه، بیعت و آراء عمومی، نظریه انتخاب در عصر غیبت به تبیین جایگاه آرای عمومی در ثبوت نظام ولایی و تحقق حاکمیت سیاسی پرداخته شده است. مقصود از مرحله ثبوت ولایت و نظام ولایی، بررسی اصل وجود این نظام در متون دینی و فقه سیاسی شیعی است.

۳-۱-۱. آرای عمومی و حاکمیت سیاسی در فقه شیعه

در بینش توحیدی اسلام، اصل اولی آن است که انسان آزاد بوده، هیچ کس جز خداوند متعال حق حاکمیت و ولایت بر انسان را ندارد:

«إِن الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف، ۴۰)

تنها حکم فرمای عالم وجود خداست.



اما بر اساس دلایل عقلی و نقلی معتبر ثابت شده است که خداوند متعال حق حاکمیت و ولایت خویش را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام تفویض فرموده است. حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامت امیرمؤمنان علیه السلام و امام مجتبی علیه السلام پس از پذیرش مردم تحقق یافت. اساس برپایی حاکمیت سیاسی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه، با اعلام حمایت طیف‌های گوناگون مردم از رسول خدا صلی الله علیه و آله تحقق یافت و پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعلام رضایت و اقبال مردم، پس از گذشت بیست و پنج سال، به امیرمؤمنان علیه السلام و سپس نسبت به امام مجتبی علیه السلام زمینه تداوم حاکمیت سیاسی اسلامی را پدید آورد (ملک‌زاده، ۱۳۸۹، صص ۵۲-۵۴). هرچند در فقه شیعه، حق حاکمیت سیاسی در زمان حضور امام معصوم علیه السلام از آن ایشان است و مردم نباید به حاکمیت غیر آنان تن دهند، اما در عمل مشاهده می‌کنیم که در جریان سقیفه به دلیل فقدان حمایت و رویکرد مردمی و پذیرش سلطه حاکمان غیرمعصوم از سوی مردم، این حق از امام معصوم علیه السلام سلب شد تا آنکه پس از گذشت بیست و پنج سال، مردم نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمده و با میل و رغبت و نه اجبار و اکراه با ایشان بیعت کردند (ابن عساکر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۴۳۹). از سوی دیگر، استمرار زیست اجتماعی جامعه نیازمند تعیین مقام یا تأسیس نهادی است که اختیار و اراده و تصمیم‌گیری‌اش برتر و فراتر از اراده و اختیار افراد جامعه باشد. این مقام یا نهاد که در اصلاح دانش سیاست از آن به دولت یا حاکمیت سیاسی تعبیر می‌شود، متصدی تدبیر و اداره امور جامعه می‌گردد و در مقام يك شخصیت حقوقی، زندگی اجتماعی را راهبری می‌کند که در فرهنگ سیاسی اسلام از آن با نام مقام ولایت یاد شده است (کربلایی پازوکی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۹). نهاد و سازمان ولایت در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه تشکیل و سپس از سوی آن حضرت اداره شد و پس از ایشان نیز در زمان امامان معصوم علیهم السلام همچنان تداوم یافت. امام خمینی رحمته الله علیه در این مورد می‌فرماید:

«اطاعت از اوامر خدای تعالی غیر از اطاعت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. کلیه



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۱۰۳

عبادات و غیرعبادات [- احکام شرع الهی] اوامر خداوند است... اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله غیر از طاعة الله است. اوامر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن است که از خود آن حضرت صادر می شود و امر حکومتی می باشد؛ مثلاً از سپاه اسامه پیروی کنید؛ سرحدات را چه طور نگه دارید؛ مالیاتها را از کجا جمع کنید؛... اینها امر رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. خداوند ما را الزام کرده که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله اطاعت کنیم و اطاعت از اولوالامر نیز اطاعت از خداست و در عصر غیبت، مسئولیت این نهاد بر دوش فقیه جامع الشرایط نهاده شده [است]» (همان، ۱۴۰).

با توجه به دلایل فوق، بیعت فقط شرط فعلیت و تحقق حاکمیت الهی است و هرگز ولایت ساز نیست؛ ازاین رو، مسئله ولایت و حاکمیت تنها در قلمرو نصب جای دارد.

این استدلال در قالب قیاس منطقی و برهان به شکل زیر است:
مقدمه اول: نقش آرای عمومی و بیعت تحقق نظام ولایی در عرصه اجتماعی است.

مقدمه دوم: هر آنچه در تحقق نظام ولایی در عرصه اجتماعی مؤثر باشد ولایت ساز نیست.

نتیجه: نقش آرای عمومی و بیعت ولایت سازی نیست.

۲-۱-۳. بیعت و آرای عمومی

بیعت با رأی تفاوت دارد. رأی، صرف انتخاب کردن و نظر عامه مردم است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۲۷)؛ ازاین رو، تسلیم و ولایت پذیری را شامل نمی شود، ولی بیعت به این معناست که شخص خود را تسلیم امر حاکم کند. شهید مطهری با استناد به خطبه ۳۴ نهج البلاغه، وفای مردم به عهد و بیعت خود در قبال حاکم دینی را الزام شرعی می داند (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۰۹).

در فقه نظام سیاسی شیعه، آرا و نظرات عامه مردم و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت از راه های گوناگون از جمله آن ها بیعت ظاهر می شود. با رجوع به تاریخ سیاسی صدر اسلام با بیعت های مختلفی مواجه می شویم که میان مردم و حاکم



اسلامی و در رأس آن‌ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام منعقد شده است و قرآن کریم بر اصل بیعت صحه گذاشته است، تاجایی که خداوند متعال می‌فرماید:

«لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ...» (فتح، ۱۸)

یقیناً خدا از مؤمنان هنگامی که زیر آن درخت [که در منطقه حدیبیه بود] با تو بیعت می‌کردند خشنود شد.

بر اساس آیه شریفه فوق، رضایت الهی [رَضِيَ اللَّهُ] به بیعت با نبی اکرم صلی الله علیه و آله [إِذْ يُبَايِعُونَكَ] مقید شده است؛ ازاین‌رو، بیعت با حاکم الهی جامعه اسلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، به‌گونه‌ای که رضای الهی را در پی دارد.

بااین‌وجود، برخی روشن‌فکران معاصر نظیر مهندس بازرگان، وجود بیعت‌های مختلف را دلیل بر عدم مشروعیت الهی حکومت‌های معصومان دانسته‌اند، چراکه به‌زعم آنان در صورت مشروعیت الهی حاکمیت، دیگر وجود بیعت و استناد به آن معنایی نداشت (بازرگان، ۱۳۷۷، ص ۴۳) شهید مطهری در پاسخ به این شبهه به فلسفه وجود بیعت در میان جامعه عرب آن روز اشاره می‌کند و هدف از بیعت را اعلام آمادگی مردم برای پذیرش حکومت و اطمینان و تحکیم پیمان منعقدشده با حاکم بیان می‌کند (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۴۱).

شهید مطهری، بیعت را همانند قسم خوردن وکلا دانسته که در هیچ وضعیتی نباید به مملکت خود خیانت کنند، ولی این قَسَم از باب تأکید است، زیرا تا زمانی که شخص بیعت نکرده باشد، تنها وظیفه‌ای کلی را بر عهده دارد که قابل تفسیر و تأویل است، ولی در بیعت، شخص به‌طور مشخص به حاکمیت حاکم و امام جامعه معترف است (مطهری، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۱۱۱).

بیعت مردم نه تنها مشروعیت حاکمیت امام جامعه نیست، بلکه صرفاً فعلیت و تحقق خارجی حاکمیت امام و پیشوای جامعه را در پی دارد؛ ازاین‌رو، عدم بیعت مردم تأثیری در نفی امامت امام حقیقی ندارد (قدردان قراملکی، ۱۳۷۹، ص ۴۲؛ مطهری، ۱۳۶۶، ص ۱۴۰).



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۱۰۵

بر این اساس، در فقه نظام سیاسی شیعه، ولایت فقیه بر بیعت و آرای عمومی تقدم دارد و نقش بیعت تنها تحقق و فعلیت یافتن ولایت فقیه جامع الشرایط در سطح جامعه است؛ از این رو، در این میان دو مسئله مطرح است: مسئله ولایت (اصل ثبوت حاکمیت) و مسئله تولی (عهده دار شدن حاکمیت جامعه اسلامی). مسئله ولایت فقیه بر بیعت مقدم است؛ یعنی پیش از بیعت مردم، حق ولایت از ناحیه خداوند متعال برای ولی فقیه ثابت شده است، اما مسئله تولی و عهده دار شدن حاکمیت جامعه اسلامی بر بیعت و آرای عمومی متوقف است.

امام خمینی علیه السلام درباره چگونگی ولایت فقیه جامع الشرایط معتقد است که [ولی فقیه جامع الشرایط] به طور مطلق ولایت دارد؛ ولی تولی امور مسلمانان و تشکیل حکومت اسلامی نیازمند آرای اکثریت مسلمانان است که در صدر اسلام بیعت نام داشته است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۵۹).

از این رو، حاکمیت و ولایت فقیه متوقف بر انتخاب نیست، بلکه تولی و تصدی امر ولایت و زعامت سیاسی مسلمانان، منوط به آرای عمومی و بیعت مردم است. آیت الله مکارم شیرازی با تفاوت قائل شدن میان اصل ثبوت ولایت و مسئله تولی (پذیرش ولایت) و اعمال ولایت، نقش مردم را تنها مساعدت حاکم اسلامی و همراهی با ولی فقیه جامع الشرایط در زمینه اعمال و تصدی ولایت می داند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۵۱۶).

آیت الله مؤمن علیه السلام، ضمن رد ارزش شرعی بیعت، معتقد است که بیعت با «مَنْ لَهُ الْوِلَايَةُ؛ کسی که ولایت از آن اوست و از ناحیه خداوند متعال به ولایت منصوب شده» است، نه آنکه بیعت تحقق بخش ولایت باشد. بیعت از نقطه نظر دلایل فقهی شیعه نمی تواند مُحَقِّقِ ولایت باشد، بلکه تصدی درست است؛ یعنی پیش از بیعت، ولی فقیه حق ولایت دارد، ولی تصدی عملی مقام ولایت و اعمال حاکمیت منوط به بیعت و پذیرش و مقبولیت مردمی وی است (مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۲۵۵).



بنابراین، هرگز بیعت و آرای عمومی مشروعیتی برای حاکم ایجاد نمی‌کند، بلکه مشروعیت حکومت منوط به تصدی و تولی ولی فقیه جامع‌الشرایط است که حق حاکمیت و ولایت از جانب خداوند سبحان به وی اعطا شده است.

در دوران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پیش از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه، بیعت‌های گوناگونی همچون «بیعة العشیره» در یوم‌الانذار و «بیعت عقبه» و «بیعة النساء» به ترتیب برای دعوت خویشاوندان، دعوت سایر قبایل به اسلام و حمایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی داد که در بیعت العشیره (یوم‌الانذار) (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۸) درخواست ایمان آوردن خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ایشان علاوه بر پذیرش بیعت با ایشان مطرح شد. هدف از این بیعت، ایمان آوردن خویشاوندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاری ایشان بود. هدف بیعت عقبه، دورساختن دشمنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان در مسیر ابلاغ رسالت الهی بود (سمهودی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۰). بیعت النساء هم که میان ساکنان یثرب (مدینه کنونی)، یعنی دو قبیله اوس و خزرج، با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منعقد شد، آنان پیمان بستند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همچون خانواده خویش حمایت کنند (ابن سعد، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۹). این بیعت‌ها بیانگر نقش مهم مردم در پشتیبانی و حمایت از ولی و امام جامعه اسلامی است.

پس از تشکیل حکومت اسلامی در مدینه نیز بیعت رضوان و بیعت یوم‌الفتح و بیعت غدیر در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی داد. هدف از بیعت رضوان، جهاد همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و استقامت، پایداری و فرار نکردن از جهاد بود (ابن هشام، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۳۰). این هدف نشانگر آن است که بیعت اعطای حق حاکمیت نیست، چراکه پیش از آن حق حاکمیت از ناحیه خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعطا شده بود.

در بیعت یوم‌الفتح که در روز فتح مکه انجام پذیرفت، مردم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس پذیرش اسلام بیعت کردند (ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۶۱۸)، درحالی‌که پذیرش اسلام و نفی شرک امری جدا و مستقل از اعطای حق حاکمیت است.



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۱۰۷

در بیعت غدیر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای زمامداری و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام از مردم بیعت گرفتند. در روایتی امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید که خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«پس او (امیرمؤمنان علیه السلام) را برای مردم چون عَلم هدایت برپادار و عهد و میثاق و بیعت او را تجدید کن.» (طبرسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۳۵)

در این روایت شریف، سخنی از اعطای حق حاکمیت توسط مردم به امیرمؤمنان علیه السلام نیست، بلکه مردم موظف به اطاعت از ایشان به عنوان امامی هستند که خداوند متعال توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آنان معرفی نموده است؛ از این رو، بیعت در نظام مردم سالار دینی نقشی اساسی ایفا می‌کند و پایه حاکمیت، ولایت و زعامت سیاسی بدون آن مستحکم نیست؛ حتی بر طبق مسلک اعتبار نصب الهی برای مشروعیت بخشیدن به قدرت سیاسی نیز به بیعت نیاز است، چراکه بیعت اعلان وفاداری مردم به امام جامعه و تعهد به اطاعت از اوست و شاخصی برای مقبولیت حاکمیت و زعامت وی بر جامعه قلمداد می‌شود (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۱). در اندیشه امیرمؤمنان علیه السلام، بیعت وسیله اجرای برنامه‌ها و فرامین حکومت اسلامی است و حاکم اسلامی به پشتوانه بیعت مردمی است که دست به عمل می‌زند و خود را متعهد و ملتزم به اهداف و برنامه‌هایی می‌داند که مردمان با وی بر آن بیعت کرده‌اند. امام در موارد فراوانی بر این انتخاب و بیعت مردم استناد می‌کرد (نهج البلاغه، نامه ۶ و ۵۴)؛ بنابراین، در اندیشه امیرمؤمنان علیه السلام بیعت امری اختیاری بود و مردم در کمال آزادی و با رضایت و آگاهی کامل با آن حضرت بیعت کردند و امیرمؤمنان علیه السلام به هیچ وجه اجازه نداد که کسی را بر بیعت با ایشان مجبور سازند یا تحت فشار قرار دهند؛ چنان‌که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«مردم با من بدون اکراه و اجبار بیعت کردند» (همان)

و در جای دیگر فرمود:

«بیعت با من مخفی نبود و جز با رضا و خشنودی مسلمانان انجام نپذیرفت»

(ابن اثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۳۰۲؛ جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۹۲).



البته استناد امیرمؤمنان علیه السلام در مقام استدلال و احتجاج با طلحه، زبیر و معاویه به بیعت مردم، درحقیقت مبتنی بر قاعده فقهی الزام بود، چراکه پیش از آن، مسئله نص و نصب الهی برای تعیین حاکم جامعه اسلامی در دوران خلافت ابوبکر، عمر و عثمان کنار گذاشته شده بود؛ ازاین رو، امام بر اساس قاعده الزام اقدام نمود؛ بر اساس این قاعده، با مخالف به چیزی که وی خود را به آن ملزم می‌داند، استدلال می‌شود. مستند این قاعده روایتی از امام کاظم علیه السلام است که فرمود:

«الْزُمُوهُمْ بِمَا الزَّمُوا بِهِ أَنْفُسَهُمْ؛ آنان را به چیزی که خود را به آن ملزم ساخته‌اند، ملزم سازید» (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۸۵)

امام علیه السلام در برابر بیعت شکنان جنگ جمل، یعنی طلحه و زبیر، آنان را ملزم به پیمان و بیعتی می‌کند که خود به آن تن دادند که همان بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام بود؛ ازاین رو، به کارگیری قاعده الزام به معنای مشروعیت بخشی بیعت و آرای عمومی مردم به حاکمیت امام نیست؛ بنابراین، جعل ولایت متوقف بر بیعت و آرای عمومی نیست و اساساً بیعت ملاک مشروعیت حکومت نیست.

این استدلال در قالب قیاس منطقی و برهان به شکل زیر است:

مقدمه اول: ولایت بر آرای عمومی و بیعت، مقدم است.

مقدمه دوم: هر آنچه بر آرای عمومی و بیعت تقدم دارد، معلول آن نیست.

نتیجه: ولایت، معلول آرای عمومی و بیعت نیست.

۳-۱-۳. نظریه انتصاب و انتخاب در عصر غیبت

در میان فقهای متأخر شیعه، پیرامون شیوه گزینش حاکم اسلامی در عصر غیبت کبری دو نظریه وجود دارد: نظریه انتصاب یا تقدم ولایت بر آرای عمومی و بیعت و نظریه انتخاب یا تأخر ولایت بر آرای عمومی و بیعت. نظریه تأخر ولایت بر آرای عمومی و بیعت خود بر دو قسم است:

الف. ولایت با بیعت و آرای عمومی ایجاد می‌شود و مردم حق ولایت را به حاکم اعطا می‌کنند (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۷۹، ص ۲۳).



ب. جعل ولایت فعل خداوند متعال است که پس از بیعت مردم و امضای شارع صورت می‌پذیرد؛ بدین معنا که خداوند به کسی حق ولایت و حاکمیت اعطا می‌کند که مردم با او بیعت کنند و مورد تأیید آرای عمومی باشد (معرفت، ۱۳۷۷، ص ۵۶ و ص ۹۲)

اما با استفاده از شواهد روایی و دلایل پیش‌گفته، بطلان فرض اول از نظریه تأخر به روشنی آشکار می‌گردد، چراکه ولایت عهدی الهی است و عهد الهی جز با انشا و جعل الهی تحقق نمی‌پذیرد و احدی حق مداخله در حکم و جعل و انشای الهی را ندارد؛ چنان‌که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا» (احزاب، ۳۶)

هیچ مرد مؤمن و زن مؤمن را سزاوار نیست که وقتی خدا و رسولش امری را صادر فرمودند، باز هم در امور خود، خود را صاحب اختیار بدانند و هر کس خدا و رسولش را نافرمانی کند، به ضلالتی آشکار گمراه شده است.

از سوی دیگر، فرض دوم از نظریه تأخر نیز مستلزم تصویب بوده و بطلان آن آشکار است، زیرا به معنای فاعل موجب (مجبور) بودن خداوند متعال است؛ بدین معنا که هر آن‌که مردم ولایتش را اراده کنند، خداوند متعال نیز ولایت او را امضا نموده و اراده می‌کند (تعالی الله عن ذالک علوا کبیرا).

بنابراین، تنها نظریه تقدم یا نصب عام فقها برای تصدی و تولی ولایت صحیح است و نقش ملت انتخاب خبرگانی است که وظیفه شناسایی و کشف ولی فقیه را از میان فقها بر عهده دارند.

بر اساس منطق ولایت انتصابی فقیه، رجوع به آرای عمومی و بیعت تنها برای گزینش فردی خاص از میان فقهای است که در مرحله ثبوت دارای مشروعیت الهی باشند؛ از این رو، در فرض تراحم ولایت‌های متعدد برای آنکه فصل الخطاب وجود داشته باشد و از آنجا که حکم رهبر بر همه مردم و مجتهدان واجب الاتباع است،



خبرگان، ولی فقیه جامع‌الشرایط حائز شرایط رهبری را که ولایت و حق حاکمیت از ناحیه خداوند متعال به وی اعطا شده است، شناسایی و کشف می‌کنند؛ بنابراین، بیعت فراهم‌آورنده رکن مقبولیت مردمی نسبت به ولی فقیه جامع‌الشرایط است و هرگز به حاکمیت وی مشروعیت نمی‌بخشد؛ چنان‌که به باور امام خمینی علیه السلام، رأی مردم به خبرگان برای تعیین مجتهد عادل جهت تصدی ولایت فقیه و سپس تعیین فردی از ناحیه خبرگان، تأیید مردم را نیز در پی دارد. (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۱۲۹)

از سوی دیگر، مفهوم مشروعیت و مقبولیت در تعاریف حقوقی اسلام غیر از مفهوم این دو واژه در حقوق بین‌الملل است. مشروعیت در بینش غربی که شالوده حکومت و نظام سیاسی‌شان بر «قرارداد اجتماعی» است، چیزی غیر از مقبولیت نیست؛ چون در این‌گونه نظام‌های سیاسی-اجتماعی همه مشروعیت‌ها و مقبولیت‌ها اعم از مشروعیت قانون اساسی، انتخاب دولتمردان و غیر آن از رأی اکثریت (نصف بعلاوه يك) سرچشمه می‌گیرد، درحالی‌که در فلسفه سیاسی-اسلامی، مشروعیت غیر از مقبولیت و مفهومی عمیق‌تر و جایگاهی بلندتر از مفهوم مقبولیت را داراست. در نظام سیاسی اسلام مشروعیت علاوه بر مقبولیت از بار اعتقادی نیز برخوردار و به معنای گسترده‌تر انطباق با نظام تشریع و هماهنگی عمل و نظر با قرآن و سنت است (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۹)؛ چنان‌که آیت‌الله جوادی آملی، مشروعیت ولایت و حکومت فقیه را ناشی از ولایت تشریعی الهی و نه رأی مردم می‌داند، زیرا ولایت تنها با انتساب به نصب و اذن الهی مشروعیت می‌یابد و مشروع دانستن حکومت به جز از این طریق، نوعی شرك در ربوبیت تشریعی الهی است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۶۸).

بنابراین، تأثیر آرای عمومی زمانی در تعیین حاکم آشکار می‌گردد که بدون اقبال عمومی و احراز رضایت یا رأی مثبت آنان، حاکم اسلامی امکان تصدی حکومت و اعمال ولایت را نمی‌یابد.

این استدلال در قالب قیاس منطقی و برهان به شکل زیر است:



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۱۱۱

مقدمه اول: ولایت فقیه ناشی از ولایت تشریعی الهی است.

مقدمه دوم: هر آنچه ناشی از ولایت تشریعی الهی است، معلول آرای عمومی و بیعت نیست.

نتیجه: ولایت فقیه، معلول آرای عمومی و بیعت نیست.

ب. جایگاه آراء عمومی در اثبات نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی

در این قسمت با واکاوی آراء عمومی و مشروعیت سیاسی در فقه شیعه، آراء عمومی و قدرت سیاسی در فقه شیعه، آراء عمومی و مشارکت سیاسی در فقه شیعه و آراء عمومی و رقابت سیاسی در فقه شیعه به جایگاه آراء در اثبات و اعمال نظام ولایی و حاکمیت سیاسی می‌پردازیم. مقصود از مرحله اثبات نظام ولایی، شواهد تحقق خارجی این نظام در سطح امت اسلامی است.

۲-۳. آراء عمومی و مشروعیت سیاسی در فقه شیعه

بر اساس اصل اولی عقلایی، هیچ انسانی حق حاکمیت بر دیگری ندارد، مگر آنکه از راه عقل ولایت او اثبات شود و چون ولایت خداوند بر موجودات از نظر عقلی اثبات شده و تنها ولایتی است که بالاصاله می‌توان آن را پذیرفت پس تنها حق تصرف و ولایتی پذیرفتنی است که به ولایت خداوند متعال منتهی گردد؛ از این رو، در اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز آمده است:

«حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سر نوشت خویش حاکم ساخته است. هیچ‌کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع یا گروه خاصی قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طریقی که در اصول بعد می‌آید، اعمال می‌کند» (نوروزی، ۱۳۹۱، ص ۷۲).

از آن جهت که ولایت فقیه و حاکم اسلامی در قانون اساسی به عنوان محور اطاعت و الزام شناخته شده است، باید مشخص گردد که منشأ مشروعیت و حقانیت حاکم و ولی فقیه در جامعه اسلامی چیست؟ آیا پذیرش و مقبولیت مردمی، مشروعیت‌آور است یا پیش از آن، مشروعیت ولی فقیه از سوی خداوند و



به نصب الهی اثبات شده است و مردم در این حوزه نقشی ندارند؟ مراد از نصب الهی، «نصب خاص»، یعنی نصب شخصی معین مانند نصب مالک اشتر برای استانداری مصر از سوی امیرمؤمنان علیه السلام نیست، بلکه مراد «نصب عام» است؛ بدین معناست که ولی فقیه جامع الشرایط رهبری در زمان غیبت از سوی ائمه علیهم السلام برای تصدی ولایت و حاکمیت بر مردم نصب شده است.

بر اساس آیات قرآن کریم و دیدگاه شیعه، تعیین حاکم بر اساس نظر اکثریت امری مردود است؛ اما سؤال اساسی آن است که اگر نظر اکثریت و آرای عمومی برای تعیین حاکم در چهارچوب شریعت تحقق پذیرد، چه حکمی دارد؟

روشن فکران اهل سنت بر این باورند که حق تعیین حاکم از آن مردم است. اینان معتقدند که حق حاکمیت، محصول بیعت مردم است و بر اساس جعل الهی حق انتخاب خلیفه به مردم تفویض و واگذار شده است (سنهوری، ۱۹۹۳م، ص ۱۴۷؛ یوسف موسی، بی تا، ص ۹۳؛ نبهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹)؛ اما از دیدگاه شیعه، حق حاکمیت بر بیعت تقدم دارد و بیعت هیچ نقشی در اثبات اصل ولایت ندارد. اختلاف دیدگاه روشن فکران اهل سنت با دیدگاه شیعه، ریشه در نگرش هریک به اصل امامت دارد. شیعه معتقد است که امامت و ولایت از اصول دین بوده و مقامی الهی است که استمرار و امتداد نبوت و رسالت است؛ ازاین رو، حق تعیین حاکم از آن خداست، ولی روشن فکران اهل سنت، امامت را از فروع دین دانسته و حق تعیین سرنوشت و انتخاب حاکم و امام را منوط به انتخاب امت و آرای عمومی می دانند (شمس الدین، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۲). آیات قرآن کریم، موافق دیدگاه شیعه است؛ چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید:

از سوی دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در پاسخ به رئیس قبیله بنی عامر که اسلام آوردن خویش را مشروط به انتقال ولایت و زعامت به خود نمود، فرمودند: «الْأَمْرُ لِلَّهِ يَضَعُهُ حَيْثُ يَشَاءُ»؛ امر ولایت و زعامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست خداست و آن را به هر که بخواهد اعطا می کند» (بلاذری، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۹۴).

بر این اساس، مشروعیت سیاسی نظام ولایی به استناد آن به امر و فرمان الهی

است و اساساً وضع و رفع ولایت تنها در دایره قدرت و فرمان و امر الهی می‌گنجد و فارغ از آن جایگاهی در عرصه اجتماعی ندارد.

این استدلال در قالب قیاس استثنایی به شکل زیر است:

مقدمه اول: اگر مشروعیت سیاسی نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت باشد، نظام ولایی منتسب به ولایت الهی نخواهد بود.

مقدمه دوم: لکن نظام ولایی منتسب به ولایت الهی است.

نتیجه: پس مشروعیت سیاسی نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت نیست. این قیاس از نوع قیاس استثنایی است که در آن از نفی تالی، نفی مقدم، حاصل می‌شود.

۱-۲-۳ آراء عمومی و قدرت سیاسی در فقه شیعه

قدرت، روح نظام سیاسی است و از تشکل سیاسی جامعه نشئت می‌گیرد؛ ازاین‌رو، بدون جامعه وجود خارجی ندارد. پس از تشکیل جامعه سیاسی و تقسیم آن به دو گروه فرمانروا و فرمان‌بردار، قدرت سیاسی در اختیار گروه اول قرار می‌گیرد. بحث فلسفی در زمینه قدرت سیاسی که چگونه و از چه عواملی به وجود می‌آید و چگونه مشروعیت می‌یابد، از مباحث حقوق اساسی خارج است، ولی از آنجا که قدرت سیاسی روح نظام سیاسی است و چون خون در شریان نهادهای سیاسی و ارگان‌های حکومت جریان دارد و مقوم اصلی حاکمیت است با آرای عمومی درهم تنیده است (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۵).

درباره منشأ قدرت سیاسی نظریات گوناگونی ابراز شده است. از دیدگاه اسلام مبدأ و منشأ قدرت سیاسی، الهی است؛ به این معنی که منبع اصلی همه قدرت‌ها در جهان هستی و از جمله قدرت سیاسی خداوند است و همان‌طوری که در جهان هستی هر قدرتی به طور تکوینی از قدرت الهی ناشی می‌گردد، در جامعه سیاسی نیز قدرت سیاسی باید مشروعیت خود را از خداوند کسب کند (همان، ۶۶).

نظر دیگر چنین است که اراده مردم تنها منبع مشروعیت قدرت سیاسی است؛



چنان‌که رژیم نازیسم آلمان مهارت و نبوغ و مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌ها نیز اراده طبقه رنجبران را تنها مبین مشروعیت قدرت سیاسی می‌دانستند (همان)، ولی چنان‌که اشاره شد، در نظام سیاسی اسلام منشأ همه قدرت‌ها خداوند متعال است:

«إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (بقره، ۱۶۵)

تمامی نیروها از خداست.

و منشأ قدرت در اسلام خداوند متعال است چنان‌که در بینش الهی اسلام، اقتدار پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام جلوه‌ای از قدرت الهی است؛ بر این اساس، حاکمیت و قدرت خاستگاهی الهی دارد و هرگز هدف نیست، بلکه ابزاری برای نیل افراد به اهداف متعالی مادی و معنوی است و در چنین راستایی است که شکل بهینه و کارآمدترین صورت ایفای وظایف حکومت صورت می‌پذیرد و تحقق می‌یابد (نوروزی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۸)

بر این اساس، منشأ قدرت در نظام ولایی قدرت الهی است، زیرا منبع لایزال قدرت قادر مطلق است که قدرت ولی امر در نظام ولایی در یک سلسله مراتب طولی به قدرت حق تعالی بازگشت دارد.

این استدلال در قالب قیاس استثنایی به شکل زیر است:

مقدمه اول: اگر قدرت در نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت باشد، نظام ولایی منتسب به قدرت الهی نخواهد بود.

مقدمه دوم: ولیکن نظام ولایی منتسب به قدرت الهی است.

نتیجه: پس قدرت در نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت نیست.

این قیاس از نوع قیاس استثنایی است که در آن از نفی تالی، نفی مقدم حاصل می‌شود.

۲-۳. آراء عمومی و مشارکت سیاسی^۱ در فقه شیعه

مشارکت آزادانه مردم در تعیین خط مشی سیاسی کشور و نیز در جریان انتخاب حاکمان و رهبران سیاسی، مشارکت سیاسی نام دارد (امامی زاده، ۱۳۶۶، ص ۲۰). بر اساس تعریف دیگر، مجاهدت سازمان یافته مردم برای انتخاب رهبران و تأثیرگذاری بر سیاست های دولت و هدایت آن از طریق افکار عمومی مشارکت سیاسی است (صدر، ۱۳۵۹، صص ۳۸-۳۹). مشارکت سیاسی، مساعی سازمان یافته شهروندان برای انتخاب رهبران خویش، شرکت مؤثر در فعالیت ها و امور اجتماعی و سیاسی و تأثیرگذاری بر صورت بندی حاکمیتی جامعه و هدایت سیاست دولت است. در فرهنگ اسلامی، نصیحت حاکمان مسلمانان، امر به معروف و نهی از منکر، بیعت، مشورت، نقد خیرخواهانه کارگزاران و حاکم اسلامی و نظارت بر حکومت مورد توجه قرار گرفته است که هر کدام بستر مناسبی برای مشارکت شهروندان فراهم می کند و عرصه های مشارکت سیاسی به شمار می آیند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲) امیرمؤمنان علیه السلام درباره مشارکت در انتخاب رهبر جامعه می فرماید:

«در حکم خداوند و دین اسلام بر مسلمانان واجب است پس از اینکه امام و رهبرشان از دنیا رفت یا کشته شد، دست از روی دست و قدم از قدم بردارند و کاری آغاز نکنند قبل از اینکه برای خودشان رهبری دانشمند، خداترس و آگاه به قضا و سنت اختیار نمایند تا امور آنها را اداره کند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۳، ص ۱۴۳).

امیرمؤمنان علیه السلام مشارکت سیاسی در اداره امور حکومت را حق مردم می داند و می فرماید:

«آگاه باشید حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری جز حکم شرع را بدون مشورت با شما انجام ندهم» (نهج البلاغه، نامه ۵۰).

از دیدگاه امام، فقدان همراهی مردم تحقق و استمرار حکومت اسلامی را ناممکن

1. participation.



می‌سازد؛ ازاین‌رو، حضور و مشارکت مردمی مقدمه واجب برای تشکیل و بقای حکومت اسلامی است (همان، ص ۱۴۳).

همچنین امام خمینی علیه السلام درباره لزوم مشارکت مردم بر این باور است که شرکت در انتخابات تکلیف مردم برای حفظ اسلام است (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۶۷). امام خمینی علیه السلام در حوزه سیاسی با دفاع از نظام جمهوری اسلامی آن را «حکومت جمهوری متکی بر آرای عمومی و اسلامی و متکی بر قانون اسلام» تعریف کرد و با تبیین الگوی نظام سیاسی اسلام، توفیق یافت که نظام جمهوری اسلامی را با رأی قاطع ۹۹ درصدی تثبیت نماید؛ سپس، قانون اساسی جدید به تصویب آرای عمومی رسید که بر اساس آن، ولی فقیه با نظارت ولایی خود، تداوم جهت‌گیری‌های اسلامی نظام را تضمین می‌کرد و از سوی دیگر نیز مردم با انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور و نمایندگان قوه مقننه و انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، نقش خود را در تضمین جمهوریت نظام ایفا می‌کردند (فوزی، ۱۳۹۰، ص ۵۹).

به باور امام خمینی علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای واجب بر همه مسلمانان است که بزرگ‌ترین جلوه آن، حضور مردم در صحنه‌های سیاسی نظام و دخالت در امور سیاسی و نظارت بر آن است که همین امر زمینه‌ساز مشارکت سیاسی است. ایشان در این باره می‌فرماید:

«... همه ملت موظف‌اند که نظارت کنند بر این امور... اگر من يك پايه را ... كج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را كج گذاشتی؛ خودت را حفظ كن. مسئله، مسئله مهم است» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۸۰).

بر این اساس، مشارکت سیاسی شعبه‌ای از مسئولیت‌پذیری اجتماعی در نظام ولایی است که در قالب‌هایی همچون نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت نسبت به ائمه مسلمین و ... ظهور و بروز می‌یابد و نظام ولایت و قرب افراد نظام ولایی را نسبت به ولی و حاکم امت اسلامی در پی دارد. این استدلال در قالب قیاس استثنایی به شکل زیر است:

مقدمه اول: اگر مشارکت سیاسی نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت باشد، نظام ولایی منتسب به ولایت الهی نخواهد بود.

مقدمه دوم: ولیکن نظام ولایی منتسب به ولایت الهی است.

نتیجه: پس مشارکت سیاسی نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت نیست. این قیاس از نوع قیاس استثنایی است که در آن از نفی تالی، نفی مقدم حاصل می‌شود.

* آرای عمومی و رقابت سیاسی در فقه شیعه

در اندیشه اسلامی بر اساس آیه شریفه:

«فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره، ۱۴۸)

پس به‌سوی خیرات سبقت بگیرید.

رقابت سیاسی که مبتنی بر قدرت‌طلبی و سلطه‌جویی است به‌علت فقدان مشروعیت و مغایرت با اسلام پذیرفته نیست، زیرا نزاع و درگیری اجتماعی و سستی بنیان‌های اعتقاد مردم را در پی دارد؛ بنابراین، رقابت سیاسی در مفهوم متداول غربی آن که صرفاً برای کسب قدرت است، قابل قبول نیست. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی، کسب قدرت هدف نهایی نیست، بلکه کسب قدرت به‌منظور حفظ و گسترش ارزش‌های حق و عدالت است؛ ازاین‌رو، دسترسی به منافع شخصی، امتیازها و پاداش‌ها، منشأ انگیزه اصلی رقابت سیاسی نیست. از سوی دیگر، ابزار و وسایل رقابت مشروع است؛ ازاین‌رو، اسراف، افترا و مانند آن از اصول رقابت سیاسی سالم در اسلام خارج است. سامان‌بخشی به رقابت‌های سیاسی باید به‌گونه‌ای تعریف شود که هیچ‌یک از مسئولان نظام اسلامی در حاشیه امن نبوده، بلکه همواره در معرض پاسخ‌گویی و نظارت باشند. دو رکن نظارت بر قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران و نظام سیاسی اسلام عبارت‌اند از: نهادهای نظارتی (مانند سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری) و نظارت عمومی مردم که در قالب امر به معروف و نهی از منکر و بر اساس «النصيحة لائمة المسلمين»



صورت می‌پذیرد؛ همچنین نظام دینی حفظ و گسترش قدرت با هر شیوه و ابزار را از سوی گروه‌های رقیب نمی‌پذیرد. حذف رقیب، جلب آرا و افکار مردم به هر روش و وسیله ممکن به منظور بقا بر مسند قدرت در نظام دینی روا نیست؛ از این رو و بر اساس اصل نظارت همگانی، همه مردم وظیفه دارند که در مقابل انحراف‌های حکام ایستادگی نموده و آنان را امر به معروف و نهی از منکر نمایند (ایزدهی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۲-۱۴۸).

اساس نظام ولایی، خیر و نیکی است؛ بر این اساس، همه امت در نظام ولایی خیرخواه یکدیگرند و از همه بالاتر، خیرخواه ولی امر امت اسلامی هستند؛ از این رو، در خیرخواهی نسبت به ولایت بر یکدیگر سبقت می‌گیرند و رقابت‌ها در نظام ولایی را به رفاقت‌ها و مرافقت برای پیشرفت نظام ولایی بدل می‌کنند و از هیچ تلاش و ایثاری در راه تحقق آرمان‌های ولای نظام ولایی دریغ نمی‌ورزند.

این استدلال در قالب قیاس استثنایی به شکل زیر است:

مقدمه اول: اگر رقابت سیاسی در نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت باشد، نظام ولایی منتسب به ولایت الهی نخواهد بود.

مقدمه دوم: ولیکن نظام ولایی منتسب به ولایت الهی است.

نتیجه: پس رقابت سیاسی در نظام ولایی ناشی از آرای عمومی و بیعت نیست.

این قیاس از نوع قیاس استثنایی است که در آن از نفی تالی، نفی مقدم حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

حکومت دینی، حکومتی مستند به خداوند و «خدا محور» است؛ بنابراین، خواست، اراده و رضای حق تعالی اساسی‌ترین رکن حکومت دینی است. از سوی دیگر، خواست و پذیرش مردم جایگاه ولایی در نظام اسلامی دارد، ولی باید توجه داشت که خواست و رضایت مردم در طول رضای خداوند است. مردم‌سالاری دینی به دلیل اینکه بر جهان‌بینی الهی-توحیدی ناب، نه انسان محوری

اومانیستی استوار است، حقوق و آزادی‌های شهروندان را در چهارچوب تعالیم دینی و آسمانی محترم می‌شمارد و رأی و خواست مردم را با ملاحظه مصالح حقیقی آنان مدنظر قرار می‌دهد؛ چون مشروعیت همه‌چیز از جمله قوانین حکومتی و اجرایی همه را برآمده از اسلام و مبتنی بر خواست و اراده تشریعی الهی می‌داند، نه صرف خواست و رأی مردم گرفتار هواهای نفسانی و اغراض شخصی؛ بنابراین، در نظام مردم‌سالار دینی، گرچه مردم حق رأی دارند و همه امور اجرایی و حکومتی با رأی مردم و جاهت قانونی پیدا می‌کند، ولی حق رأی و انتخاب مردم در چهارچوب دین و با رعایت موازین شرعی و اخلاق اسلامی است، نه مطلق و بدون ملاک دینی، تا چه رسد به ملاک‌های مخالف با دین و موازین شرعی و اخلاق ارزشی. از سوی دیگر، بر اساس منطق ولایت انتصابی فقیه، رجوع به آرای عمومی و بیعت تنها برای گزینش فردی خاص از میان فقهایی است که در مرحله ثبوت دارای مشروعیت الهی باشند؛ ازاین‌رو، در فرض تزامم ولایت‌های متعدد برای آنکه فصل‌الخطاب وجود داشته باشد و از آنجا که حکم رهبر بر همه مردم و مجتهدان واجب‌الاتباع است، خبرگان ملت، ولی فقیه جامع‌الشرایط حائز شرایط رهبری را که ولایت و حق حاکمیت از ناحیه خداوند متعال به وی اعطا شده است، شناسایی و کشف می‌کنند. میزان تأثیر آرای عمومی در تعیین حاکم به‌گونه‌ای است که بدون رضایت آنان، حاکم اسلامی نمی‌تواند حکومت تشکیل داده و اعمال ولایت را عهده‌دار گردد؛ به عبارت دیگر، دو مرحله مجزا از یکدیگر وجود دارد: نخست، مرحله ثبوت ولایت است و دوم، مرحله اعمال ولایت یا تولی و تصدی امور مسلمانان. در مرحله اول، رأی مردم فاقد اثر است، چراکه ولایت از ناحیه حق تعالی سرچشمه می‌گیرد و لذا توسط مردم قابل اعطا یا سلب نیست، ولی در مرحله دوم (مرحله اثبات حاکمیت)، رأی مردم عنصر اصلی است، زیرا بدون احراز رأی مثبت آنان، حاکم «مجاز» به اعمال قدرت و ولایت نیست. بدون شك، در چنین حالتی حاکم واجد شرایط همچنان دارای



ولایت است و مقام ثبوت ولایت در مورد وی متحقق است، ولی «مجاز» به اعمال ولایت نیست، زیرا شرط اصلی اعمال و تحقق خارجی ولایت که اقبال عمومی است، تحقق نیافته است. مرحله دوم نقش آرای عمومی در عرصه‌هایی همچون مشروعیت سیاسی، قدرت سیاسی، مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی در نظام ولایی ظهور و بروز می‌یابد.



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. ابراهیم زاده آملی، عبدالله (۱۳۷۷)، حاکمیت دینی، قم: مرکز تحقیقات اسلامی.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبة الله (۱۳۸۷ق)، شرح نهج البلاغه، (محمد ابوالفضل ابراهیم: مترجم)، مصر: دارالاحیاء الکتب العربیة.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری (۱۴۰۸ق)، الکامل فی التاریخ، (علی شیر: محقق)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن سعد، محمد (۱۳۸۸ق)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.
۵. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی (۱۴۰۵ق)، مناقب آل ابی طالب، بیروت: دارالاضواء.
۶. ابن طاووس، علی بن موسی بن جعفر (۱۴۱۲ق)، کشف المحجبة، (محمد حسن: محقق)، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۰۴ق)، تاریخ دمشق، دمشق: دارالفکر.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دارصادر.
۹. ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن ایوب (بی تا)، السیرة النبویة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۰. ارسطو، محمد جواد (۱۳۷۹)، اهتمام به آرای عمومی و دید مردم در نگاه علی علیه السلام، فصلنامه حکومت اسلامی، (۱۷)، صص ۱۱۰-۱۲۹.
۱۱. آشوری، داریوش (۱۳۷۳)، دانشنامه سیاسی، تهران: مروارید.
۱۲. آقابخشی، علی (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۱۳. بازرگان، مهدی (۱۳۷۷)، آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ق) انساب الاشراف، (سهیل زکار و ریاض زرکلی: محققان)، بیروت: دارالفکر.
۱۵. جزایری، سید نعمت الله (۱۳۹۱)، فروغ اللغات، قم: شریعت.



۱۶. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۹)، *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: بنیاد نهج البلاغه.
۱۷. جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵)، *مردم سالاری دینی؛ ماهیت، ابعاد و مسائل مردم سالاری دینی*، قم: دفتر نشر معارف.
۱۸. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، *سیری در مبانی ولایت فقیه*، فصلنامه حکومت اسلامی، (۱)، صص ۵۰-۸۱.
۱۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۰. حقیقت، سیدصادق (بهار ۱۳۷۶)، *ارتباط فلسفه سیاسی و فقه سیاسی*، فصلنامه حکومت اسلامی، (۳)، صص ۸۳-۹۹.
۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، صفوان عدنان داوودی: محقق و مصحح، بیروت-دمشق: دارالعلم-الدارالشامیه.
۲۲. رحمانی، ناصر علی (۱۳۹۴)، *راهکارهای فقه سیاسی شیعه برای گسترش مشارکت سیاسی*، قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله.
۲۳. سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۶۶)، *حکومت در اسلام (مقالات چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی)*، تهران.
۲۴. سمهودی، علی بن احمد (بی تا)، *وفاء الوفاء باخبار المصطفی صلی الله علیه و آله*، (محمد محی الدین عبد الحمید: محقق)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۳م)، *فقه الخلافة و تطورها*، (نادیه عبدالرزاق سنهوری: مترجم)، مصر: الهيئة المصرية للكتاب.
۲۶. شمس الدین، محمد مهدی (۱۴۱۲ق)، *اصول الحکم و الادارة فی الاسلام*، قم: دارالثقافة.
۲۷. صالحی نجف آبادی، عبدالله (۱۳۷۹)، *نعمت الله*، تهران: کویر.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات اسلامی.
۲۹. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۹ق)، *الاحتجاج*، مشهد: مرتضی.
۳۰. طبری (بی تا)، *تاریخ طبری*، بیروت: دارالمعرفة.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۳۲. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۳۸۷)، *معالم الدین و ملاذ المجتهدین*، تهران: المكتبة العلمیه الاسلامیه.



□ واکاوی جایگاه آرای عمومی در نظام ولایی و اعمال حاکمیت سیاسی در فقه سیاسی شیعه با تأکید بر آرای امام خمینی علیه السلام □

۱۲۳

۳۳. عمیدزنجانی، عباس علی (۱۴۲۱ق)، فقه سیاسی، تهران: امیرکبیر.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، (مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی: محققان)، قم: مؤسسه دارالهجره.
۳۵. فوزی، یحیی (۱۳۹۰)، اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام، قم: دفتر نشر معارف.
۳۶. قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۳)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۷۹)، حکومت دینی از منظر استاد شهید مطهری، تهران: مؤسسه دانش و اندیشه معاصر.
۳۸. کربلایی پازوکی، علی (۱۳۸۳)، اندیشه های سیاسی شیعه در عصر غیبت، قم: دفتر نشر معارف.
۳۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۰. محمدی ری شهری، محمد (۱۴۲۱ق)، موسوعة الامام علی علیه السلام، قم: دارالحدیث.
۴۱. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی (۱۳۶۴)، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی.
۴۲. مطهری، مرتضی (۱۳۶۵) حماسه حسینی، تهران: صدرا.
۴۳. (۱۳۶۶) امامت و رهبری، تهران: صدرا.
۴۴. (۱۳۶۹) مجموعه آثار، تهران: صدرا.
۴۵. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۷) ولایت فقیه، قم: مؤسسه التمهید.
۴۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ق)، انوار الفقاهة، قم: مدرسه امیرالمؤمنین علیه السلام.
۴۸. موسوی خمینی (امام خمینی)، سید روح الله (۱۳۹۰) صحیفه نور، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴۹. (۱۳۸۰)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵۰. (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۵۱. نبهانی، تقی الدین (۱۴۱۰ق)، نظام الحکم فی الاسلام، بیروت: دارالامة.



□ دوفصلنامه تحقیقات انقلاب اسلامی / سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳ □

۵۲. نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۱)، دست در دست صبح (انقلاب اسلامی)، قم: دفتر نشر معارف.

۵۳. یوسف موسی، محمد (بی تا)، نظام الحکم فی الاسلام، مصر: دارالفکر العربی.